



شناخت قرآن

محمد رضا امین زاده

قسمت دوم

قرآن حقیقی ذو مراتب

در حکمت متعالیه بحثی در رابطه با مراتب وجود عنوان شده، بدین معنی که وجود حقیقتی است که در مورد همه موجودات یکسان بکار می‌رود از عالیترین مراتب آن گرفته — وجود خدا — تا نازلترین مرتبه آن — وجود ماده — در مفهوم وجود مساویند، به عبارت دیگر وجود، مشترک معنوی است، چند معنا ندارد تا بکار بردن آن در مورد هر دسته از موجودات، غیر از بکار بردنش در مورد موجودات دیگر باشد. وجود به همان معنایی که شامل ذات مقدس احدیت می‌شود، شامل دیگر موجودات نیز می‌شود ولی در عین حال دارای مراتب است.

وجود مهندس باری تعالی عین وجود ممکنات نیست و وجود در موجودات ممکن نیز عین وجود یکدیگر نمی‌باشد زیرا هر کدام از آنها در مرتبه خاصی از وجود قرار گرفته‌اند، وجود باری تعالی مطلق و نامحدود و وجود ممکنات محدود است و حدود و مشخصات در موجودات ممکن نیز متفاوت می‌باشد. مثلاً مرتبه و مجرد عقل اول با مرتبه وجودی ملائکه و بطور کلی مرتبه وجودی جهان مجردات با مرتبه وجودی عالم ماده فرق دارد. عقل اول در عالیترین مراتب وجود و ماده در پایینترین آن قرار دارد. برخی از

موجودات ممکن از چند مرتبه وجودی برخوردارند (مرتبه عالی، متوسط، دانی) و برخی دیگر تنها در یک مرتبه از آن قرار دارند. شاید بتوانیم در مورد هر یک از فرشتگان چنین قضاوت کنیم که آنها موجودات تک بعدی هستند ولی انسان دارای نفس ذومراتب است مانند مرتبه انسانی، حیوانی، نباتی و بالأخره مرتبه جمادی.

بعد از وضوح این مقدمه باید ببینیم قرآن مجید از سنخ کدام یک از موجودات مذکور است آیا از مراتب وجودی برخوردار است یا بیش از یک مرتبه ندارد؟

وسیله شناخت این مسأله عقل نیست زیرا قانون و قاعده و قضاوت عقل، کلی است و قادر به تعیین مصداق نمی‌باشد مگر در موردی که به کشف ملاکاتی نائل شده و با توجه به آنها، مصداق را منطبق با کلی نماید. عقل ملاکات مورد نیاز خود را از طریق آثار موجودات ممکن بدست می‌آورد، مثلاً نفس انسان را مورد بررسی قرار می‌دهد و از طریق آثار مختلف و گوناگونی که دارد به کشف مراتب آن راه می‌یابد، بدین ترتیب که هر اثر خاصی از آن را به مرتبه خاصی از وجود - رشد و نمو را به مرتبه نباتی و احساس و غریزه را به مرتبه حیوانی و عقل را به مرتبه انسانی - نسبت می‌دهد ولی اشکال کار اینجاست که عقل توانایی کشف آثار وجودی همه موجودات را ندارد و لذا در مورد آنها از بدست آوردن معیارها و ملاکات لازم عاجز بوده و در نتیجه مراتب وجودی آنها را نمی‌تواند تشخیص بدهد ولی راه دیگری برای تشخیص مراتب وجودی موجودات ممکن وجود دارد که آن راه نقل (روایات) است. نقل به ما شناخت تعبدی می‌دهد. شناخت تعبدی آن است که ما با اطمینان به منبع خبر که از همه چیز آگاه بوده و هرگز در گفتارش سهو و خطا راه نمی‌یابد مطلبی را بپذیریم اگر چه نوعاً عقل در ابتدای امر از درک چنین مطالبی عاجز است ولی با استفاده از بیان نقلی به ملاکات آن پی برده و مصداق را که به وسیله نقل تعیین شده تأیید می‌کند.

ما وجود مقدس نبی گرامی اسلام را به عنوان رسول خدا (ص) شناخته و آن را قبول کرده‌ایم، بدین ترتیب طبیعی است که سخنان آن حضرت را وحی دانسته و به صدق و انطباق آن با واقع و همچنین به صدق گفتار ائمه طاهریین (ع) که از مبدأ غیب مستفیض می‌شوند، اعتماد و اطمینان کامل داریم. از این طریق ما می‌توانیم ابتدا شناخت تعبدی به ذومراتب بودن قرآن پیدا کنیم در این صورت تأیید عقل پس از شناخت ملاکات از طریق نقل، تأییدی تعبدی خواهد بود. از مفهوم **أَنْزَلْنَاهُ** (نازل کردیم) و **وَنَزَّلْنَاهُ** (فرو فرستادیم) چنین استفاده‌ای می‌توان کرد زیرا نزول و انزال، فرو فرستادن یا فرود آمدن یک شیء از مرتبه عالی به مرتبه پایینتر است و در موردی که شیئی در مرتبه‌ای خاص از وجود ظهور یابد، نه کلمه نزول و یا انزال بلکه کلمه ابلاغ به کار برده می‌شود.

اقسام نزول

نزول بر چند قسم است بدین ترتیب:

الف - نزول اعتباری مانند تنزل رئیسی از مقام ریاست خود؛

ب - نزول مادی مانند آمدن باران از آسمان به زمین؛

ج - نزول شعاعی: مانند نزول نور مقدس پیامبر (ص) از سماء قرب به آسمان دنیا و به صُلب حضرت آدم (ع)؛

د - نزول به عنوان سببی از اسباب پیدایش یک چیز مانند:

أَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ الْأَنْعَامِ ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجًا

و برای شما از چهار پایان هشت جفت بیافرید .

و این هم روشن است که چهار پایان با علوفه زنده‌اند و علوفه به وسیله باران بوجود می‌آید و باران هم از آسمان فرود می‌آید:

الْأَنْعَامُ تَكُونُ بِالنِّبَاتِ وَالنِّبَاتُ يَكُونُ بِالْمَاءِ وَالْمَاءُ نَزَلَ مِنَ السَّمَاءِ

و از این قبیل است آیه مبارکه:

وَقَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا.^۲

برای شما لباس فرود فرستادیم .

بدیهی است که لباس از آسمان فرود نیامده است ولی آب که سببی از اسباب پیدایش پنبه و پشم است از آسمان نازل شده است و گفته شده است که انزال در اینجا به معنای احداث و انشاء بکار رفته است.^۳

و مقصود از نزول قرآن در این جا قسم سوم آن یعنی نزول شعاعی و جلوه‌ای است زیرا قرآن مقام اعتباری ندارد و همچنین حقیقتش مادی نیست که مانند قطره باران و یا به صورت سببی از پیدایش چیزی از آسمان فرود آمده باشد بلکه همانگونه که گفتیم حقیقت قرآن نور است و این نور در هر مرتبه‌ای به مقتضای آن مرتبه، جلوه‌ای خاص دارد، اینک توجه خواننده عزیز را به آیات و روایاتی در این زمینه جلب می‌کنیم:

۱ - الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَىٰ عَبْدِهِ الْكِتَابَ وَلَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجًا.^۴

سپاس خداوندی را که بر بنده خود این کتاب را نازل کرده و هیچ گونه کجی و انحراف در

آن ننهاد .

.....

۳ - مجمع البیان، ج ۴، ص ۴۹۰.

۱ - سورة زمر/۶.

۴ - سورة كهف/۱.

۲ - سورة اعراف/۲۶.

۲ - تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ • إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ ۵

نزول این کتاب از جانب پروردگار پیروزمند حکیم است ما این کتاب را به راستی بر تو نازل کردیم.

و آیات بسیار دیگری که دلالت بر نزول قرآن دارند از آن جمله آیه ای است که حاکی از نزول قرآن در ماه رمضان می باشد:

شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ ۶

ماه رمضان که در آن قرآن فرو فرستاده شد .

این آیه نیز به نزول قرآن در شب قدر دلالت دارد:

إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ ۷ (ما آن (قرآن) را در شب قدر فرو فرستادیم).

از این آیات استفاده می شود که قرآن در مقامی موجود بوده و از آن مقام فرو فرستاده شده و در هنگام نزول در قالب الفاظ متداول در میان بشر ریخته شده است.

إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ۸

ما آن (کتاب) را قرآنی عربی فرو فرستادیم تا شما بتوانید آن را بفهمید.

اکنون باید دید که قرآن از چه مقامی نازل شده؟ مسلم است که قرآن کلام خدا است ولی نه به معنای عام بلکه به معنای خاص آن، هر چیزی که خدا آفریده کلمه ای است از کلمات خدا، آنچه از خدای متعال صادر شده کلمه الله است که خود نشانه و آیه خدا است و قرآن نیز کلمه الله و آیه اوست ولی در مرتبه ای بالاتر از مراتب کلیه ممکنات و مخلوقات قرار دارد، کلام به معنای خاصی که روشنگر حقایق هستی و حیات معنوی انسانهاست، کتاب تشریح است، کتابی که در جهت انسان سازی از هر چیزی سخن گفته است چنانکه امام صادق (ع) در چندین روایت به این مطلب اشاره فرموده اند.^۹

وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ ۱۰

این کتاب (قرآن) را که بیان همه چیز در آن آمده است برای تو فرو فرستادیم.

عالیترین مرتبه قرآن همان مقامی است که اگر کسی بدان متصل شود جامع تمام اسماء و صفات الهی و به عبارت دیگر اسماء حسناى خداوند خواهد بود، جامع

.....

۸ - سوره یوسف/۲.

۵ - سوره زمر/۲ و ۱.

۹ - بحارالانوار ج ۹۲، ص ۸۹، روایت ۳۲ و ۳۳.

۶ - سوره بقره/۱۸۵.

۱۰ - سوره نحل/۸۹.

۷ - سوره قدر/۱.

کمالات کلیه موجودات و در واقع خلاصه و جوهره هستی می‌گردد مقامی که برتر از مرتبه حروف و الفاظ و کلمات، بلکه مرتبه وحدت حقه حقیقه است و لذا این مقام عالیتین مقامی است که بالاتر از آن مقام، ذات مقدس خداوندی است که کمال مطلق است، چنانکه رسول خدا فرمودند:

فَضْلُ الْقُرْآنِ عَلَى سَائِرِ الْكَلَامِ كَفَضْلِ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ. ۱۱

برتری قرآن نسبت به دیگر سخنها مانند برتری ذات مقدس الهی نسبت به آفریدگان است. برتری ذات مقدس خداوند نسبت به خلق از محدوده درک و تصور ما بیرون است بلکه اصلاً خلق، قابلیت مقایسه با ذات مقدس باری تعالی را ندارد. موقعیت قرآن نیز نسبت به سایر کلمات چنین است زیرا قرآن کلامی است که از ساحت مقدس الهی صادر شده و سخنان دیگر از خلق خدا پس آن کلام، بالاترین درجه قرب را نسبت به خدای متعال و این کلام نهایت بُعد را از او دارد. امیرالمؤمنین (ع) در این زمینه فرموده‌اند:

الْقُرْآنُ أَفْضَلُ كُلِّ شَيْءٍ دُونَ اللَّهِ. ۱۲

قرآن بجز ذات پاک خداوندی از همه چیز برتر و بالاتر است. برتری قرآن بر همه موجودات براساس معیار و ملاک آن است و آن اینکه در عالیتین درجه از وجود قرار گرفته زیرا نزدیکترین موجودات نسبت به خداست. قرآن در سماء قرب، حقیقتی است بسیط که جامع جمیع صفات و اسماء حسناى خداوندی است، اما در حد ظرفیتش. و انسانی که به حقایق آن راه پیدا کند همچون قرآن در سماء قرب قرار گرفته و به وحدت می‌رسد. در احادیث هست که: قرآن حقیقتی است برتر از همه مخلوقات و در مرتبه‌ای بعد از خالق قرار گرفته است. ۱۳

نزول قرآن از آن مرتبه به مراتب دیگر به این معنی نیست که مرتبه خود را وا گذاشته و به مرتبه پایینتر تنزل کند، زیرا محال است وجودی که در رتبه خاصی قرار گرفته مرتبه و ظرف خود را رها کرده و در ظرف و حد دیگری قرار گیرد بلکه مرتبه نازل وجود، جلوه و ظهوری از مرتبه عالی وجود است. بنابراین در هر مرتبه‌ای در حد قابلیت آن مرتبه، ظهور و جلوه می‌کند. احتمالاً روایاتی که از بطون قرآن سخن می‌گویند بیانگر مراتب گوناگون قرآن هستند زیرا هر بطن آن گویای مطلبی فوق بطن پایینتر است، تا

۱۱ - بحار الانوار، ج ۹۲، ص ۱۹.

۱۲ - بحار الانوار، ج ۹۲، ص ۱۰۳، روایت ۲. ۱۳ - بحار الانوار، ج ۹۲، ص ۱۱۷، روایت ۱.

می‌رسد به ظاهر قرآن که آخرین و پایتترین مرتبه ظهور وجودی آن است و برای ظاهر قرآن نیز ظهوری است چنانکه در روایت جابر بن یزید جُغفی آمده: از امام باقر(ع) در رابطه با تفسیر آیه ای سؤال کردم آن حضرت جوابی فرمودند سپس درباره همان آیه پرسیدم جوابی غیر از جواب اول دادند عرض کردم فدایت شوم جوابی غیر از جواب دیروزی گفتید فرمود:

يَا جَابِرُ إِنَّ لِلْقُرْآنِ تَبْنًا وَلِلْبَطْنِ بَطْنٌ وَلَهُ ظَهْرٌ وَلِلظَّهْرِ ظَهْرٌ يَا جَابِرُ لَيْسَ شَيْءٌ أَنْعَمَ مِنْ غُفُولِ الرَّجَالِ مِنْ تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ إِنَّ آيَةَ يَكُونُ أَوْلَاهَا فِي شَيْءٍ وَأَخْرَاهَا فِي شَيْءٍ وَهُوَ كَلَامٌ مُتَّصِلٌ مُتَّصِرٌ عَلَى وَجْهِهِ.^{۱۴}

ای جابر برای قرآن باطنی است و برای هر باطن آن نیز باطنی دیگر همچنین برای آن ظاهری است و برای هر کدام از ظواهر آن نیز ظاهری، ای جابر تفسیر قرآن دورترین شیء به عقلهای مردم است زیرا هر آیه از قرآن اولش مربوط به مطلبی است و آخر آن مربوط به مطلب دیگر و در عین حال کلامی است متصل و به وجوه متعددی معنی می‌شود.

برای بطون و حقایق قرآن حد و حصری نمی‌توان قائل شد و لذا مراتب ظهور قرآن نیز محدودیتی ندارد چنانکه در روایتی از حسین بن علی (ع) و امام صادق (ع) آمده:

آيَاتُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ عَلَى أَرْبَعَةِ أَشْيَاءٍ: عَلَى الْعِبَارَةِ وَالْإِشَارَةِ وَاللِّطَائِفِ وَالْحَقَائِقِ
فَالْعِبَارَةُ لِلْعَوَامِ وَالْإِشَارَةُ لِلْخَوَاصِّ وَاللِّطَائِفِ لِلْأَوْلِيَاءِ وَالْحَقَائِقِ لِلْأَنْبِيَاءِ.^{۱۵}

آیات خدا بر چهار بعد استوار است: عبارات، اشارات، لطایف و حقایق. عبارات آن مخصوص عوام و اشارات مخصوص خواص و لطایف آن برای اولیاء و حقایق آن برای انبیاء است. هر کدام از این ظواهر و بطون نیز خود دارای مراتبی است زیرا فرمودند: برای هر بطن قرآن بطنی و برای هر ظاهر آن نیز ظاهری است.

الْقُرْآنُ ظَاهِرُهُ أُنْبَقُ وَبَاطِنُهُ عَمِيقٌ.^{۱۶}

قرآن ظاهرش بسیار شگفت‌انگیز و باطنش (بی‌نهایت) عمیق است.

به هر حال با توجه به آیات و روایات، روشن می‌شود که قرآن حقیقتی است ذو مراتب و مرتبه وجودی آن بعد از مرتبه وجودی آفریدگار است که در هر مرتبه، ظهور و جلوه خاصی دارد و عقل آنگاه که ملاک را از طریق نقل کشف کرد ذو مراتب بودن آن را مورد تأیید قرار می‌دهد.

.....

۱۴ - بحارالانوار، ج ۹۱/۹۲، روایت ۳۷.

۱۵ - بحار، ج ۹۲، ص ۲۰ و ۱۰۳.

۱۶ - بحارالانوار، ج ۹۲، ص ۲۰.

حقیقت قرآن با انسان کامل

چنانکه روشن شد قرآن یک حقیقت نورانی ذومراتبی است که مرتبه عالی‌اش اقرب الی الله و برتر از هر وجودی جز وجود خدا می‌باشد و اگر انسانی بدان مقام عالی و نورانی قرآن اتصال پیدا کند با آن اتحاد پیدا کرده اقرب الی الله می‌شود و چنین انسانی قرآن ناطق بوده و کلیه اوصافی که برای قرآن هست برای او نیز ثابت می‌شود گویا این دو (قرآن و قرآن ناطق) در مرتبه نازل و وجود، از هم جدا بوده ولی در مرتبه عالی آن، یکی هستند. تفاوت این دو در مرتبه نازل این است که قرآن، کتاب صامت است و انسان کامل، قرآن ناطق و آن ثابت است و این متحرک و گرنه همان تعریفی که برای حقیقت قرآن بیان شد بر انسان کامل نیز صدق می‌کند بنابراین می‌توان گفت:

انسان کامل نیز همچون قرآن، حقیقتی نورانی و دارای مراتب گوناگونی است که مرتبه عالی‌ه آن اقرب الی الله است، چنانکه در رابطه با نور و روح نبی گرامی اسلام حضرت محمد (ص)، احادیث و روایات زیادی بیانگر این نکته هستند که اول چیزی که خدا آفرید نور آن حضرت بود و این نور در این مرتبه با مرتبه نورانی قرآن یکی بوده و از یک حقیقت برخوردارند و در مراتب دیگر نیز وحدت در میان آن دو حاکم است. انسان کامل و قرآن، عدل یکدیگر بوده در یک ترازو قرار دارند و در ارض و سماء قرب، از هم جدا نمی‌شوند، هر دو، سبب هدایت هستند اما دو راه جدا از هم نیستند بلکه یک راهند که به سوی هر دو نیامدن و یکی را بدون دیگری برگزیدن، سبب گمراهی و ضلالت می‌شود، اگر کسی بتواند حقیقت قرآن را بشکافد جز وجود مقدس علی (ع) چیز دیگری را در عمق آن نخواهد یافت و اگر بتواند به حقیقت والای علی (ع) برسد، قرآن را تمام و کمال در وجود آن حضرت خواهد دید، دیگر ائمه اهل بیت نیز یکی پس از دیگری نمونه بارز انسان کامل بوده و در کلیه صفات و خصوصیات عدل قرآنند زیرا اگر در پاره‌ای از صفات اشتراک با قرآن داشته باشند عدل آن نخواهند بود. قرآن در توصیف خود می‌فرماید:

تَبَيَّنَا لِكُلِّ شَيْءٍ ۱۷ (بیانگر هر چیزی است) و امام صادق (ع) می‌فرماید:

إِنَّ أَلَّةَ أَنْزَلِ فِي الْقُرْآنِ تَبَيَّنَ كُلُّ شَيْءٍ حَتَّىٰ وَاللَّهِ مَا تَرَكَ اللَّهُ شَيْئًا يَخْتِاجُ الْعِبَادَ إِلَيْهِ إِلَّا بَيَّنَّهُ لِلنَّاسِ حَتَّىٰ لَا يَسْتَطِيعُ عَبْدٌ يَقُولُ: لَوْ كَانَ هَذَا نَزَلَ فِي الْقُرْآنِ إِلَّا وَقَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ فِيهِ. ۱۸

خدا در قرآن بیان هر چیزی را نازل فرموده قسم به خدا در قرآن از بیان چیزی که انسان بدان احتیاج پیدا می‌کند فرو گذاری نشده است تا آنجا که کسی نمی‌تواند بگوید: کاش فلان چیز هم در قرآن بیان می‌شد.

انسان کامل نیز به همه چیز، عالم است چنانکه حضرت صادق (ع) فرمودند:

وَاللَّهِ إِنِّي لَا أَعْلَمُ كِتَابَ اللَّهِ مِنْ أَوَّلِهِ إِلَى آخِرِهِ كَمَا نَهَى فِي كَتْفِي، فَهوَ خَيْرٌ أَلَا رَضٍ وَخَيْرٌ مَا يَكُونُ وَخَيْرٌ مَا هُوَ كَائِنٌ فَإِنَّ اللَّهَ: فِيهِ نَبِيَانُ كُلِّ شَيْءٍ. ۱۹

قسم به خدا من همه مطالب قرآن را از اول تا آخر می‌دانم، گو اینکه از اول تا آخر آن در کف دستم است در آن، خبر آسمانها و زمین و بیان هر آنچه رخ می‌دهد و هر آنچه قابل پیدایش است، آمده است چنانکه خدا فرموده: در آن بیان همه چیز وجود دارد.

قَالَ عَلِيٌّ (ع) مَا بَيْنَ اللَّوْحَيْنِ شَيْءٌ إِلَّا وَأَنَا أَعْلَمُهُ. ۲۰

علی (ع) فرمود: هر چه در قرآن هست همه را من می‌دانم.

قرآن از هر جهت محفوظ بوده و باطل را در آن راهی نیست: لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ. ۲۱ انسان کامل نیز معصوم است و باطل در هیچ بعدی از ابعاد وجودی او راه ندارد از این رو در علم او خطا و اشتباه راه ندارد.

قرآن کتاب هدایت و ارشاد است: هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ ۲۲ هُدًى لِّلنَّاسِ ۲۳

و انسان کامل هدایت کننده و ارشاد کننده مردم با تمام وجود خود می‌باشد زیرا

انسان کامل در حقیقت قرآن ناطق است.

قرآن مجید و انسان کامل هر دو جبل الله هستند که از آسمان به زمین کشیده شده و رابط میان خدا و مردم بوده و راه مردم به سوی خدا با چنگ زدن به آن دو شناخته می‌شود چنانکه پیامبر گرامی اسلام (ص) در خطبه ای مشهور در مسجد خیف در حجة الوداع فرمودند:

إِنِّي وَأَنْتُمْ وَأِرْدُونَ عَلَى الْخَوْضِ حَوْضاً عَرْضُهُ مَا بَيْنَ بَصْرِي إِلَى صَنْعَاءَ فِيهِ فِدْحَانٌ عَدَدُ نَجْمِ السَّمَاءِ وَأَنِّي مُخْلِيفٌ فِيكُمْ التَّقْلِينَ الثَّقَلَيْنِ الثَّقَلِ الْأَكْبَرَ الْقُرْآنَ وَالثَّقَلَ الْأَصْغَرَ عِزَّتِي وَأَهْلَ بَيْتِي هُمَا جَبَلُ اللَّهِ مَمْدُودٌ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مَا إِنْ تَمَسَّكُمْ بِهِ لَمْ تَضِلُّوا سَبَبٌ مِنْهُ يَبْدُ اللَّهُ وَسَبَبٌ بِأَيْدِيكُمْ (وَفِي رِوَايَةٍ أُخْرَى) ظَرَفٌ يَبْدُ اللَّهَ وَظَرَفٌ بِأَيْدِيكُمْ... ۲۴

۲۲ - سوره بقره/۲.

۱۹ - بحار الانوار، ج ۹۲، ص ۸۹، روایت ۳۲.

۲۳ - سوره بقره/۱۸۵.

۲۰ - بحار الانوار، ج ۹۲، ص ۹۷.

۲۴ - بحار الانوار، ج ۹۲، ص ۱۰۳-۱۰۲.

۲۱ - سوره فصلت/۴۲.

من و شما وارد حوضی می شویم که عرض آن مساوی با فاصله بُضری تا صنعا است و در آن آبخورهایی به تعداد ستارگان آسمان وجود دارد من در میان شما دو امانت سنگین بجا می گذارم یکی ثقل اکبر که قرآن است و دیگری ثقل اصغر که عترت و اهل بیت من است. این دو، ریسمان محکم خدا هستند که در میان خدا و شما رابطه برقرار می کنند و تا وقتی که به آن دو چنگ زده اید گمراه نمی شوید زیرا آنها سببی هستند که یک طرف آن در دست خدا و طرف دیگر در دست شماست. علت اینکه فرمود **هُمَا حَبْلَانِ** و به عبارت دیگر حبل را مفرد به کار برده نه تشبیه، آن است که اشاره کند در میان قرآن و اهل بیت دوئیتی وجود ندارد از یک حقیقت برخوردار بوده و یک راهند.

آم سلمه (رض) می گوید: از رسول خدا (ص) شنیدم که می فرمود:

إِنَّ عَلِيًّا مَعَ الْقُرْآنِ وَالْقُرْآنُ مَعَ عَلِيٍّ لَا يَفْتَرِقَانِ حَتَّى يَرِدَا عَلِيَّ الْخَوْضَ. ۲۵

علی با قرآن است و قرآن با علی (ع) از هم جدا نمی شوند تا در حوض کوثر بر من وارد شوند. معیت در عالم معنی غیر از معیت در عالم اجسام است، معیت در عالم اجسام همراه با نوعی از تفارق است، بدین معنی که دو شخصیت و دو وجود با هم و در کنار هم قرار می گیرند ولی در عالم معنی تفارق به هیچ وجه ممکن نیست، علی (ع) با قرآن و قرآن با علی (ع) وحدت دارد و نتیجه ای که از مطالب بالا گرفته می شود این است که علی (ع) قرآن ناطق است، مؤید این مطلب تفسیری است که در مورد آیه **ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا يَرْتَبِ فِيهِ** کرده اند که مراد از کتاب در این آیه علی (ع) است. فرقی ندارد که مراد از کتاب قرآن باشد یا علی (ع) در هر دو صورت مقصود حاصل است و هر دو صحیح و درست می باشد زیرا علی (ع) همان قرآن است (ولی قرآن ناطق) سخنش، دیدش، حرکتش، فکرش، عبادتش، و قضاوتش و... متن قرآن و حقیقت تجسم یافته آن است، اگر در میان علی (ع) و قرآن کثرت و دوئیتی دیده می شود به جهت آن است که در عالم ماده هستیم و از دیدگاه و شرایط این عالم به آنها نگاه می کنیم.



۲۵ - بحار الانوار، ج ۹۲، ص ۸۰.

۲۶ - تفسیر صافی، ج ۱، ص ۷۸، طمشهد (پنج جلدی).